

رسالت انقلابی  
نسل جوان، روحانی، روشنفکر

سخنرانی

حجت الاسلام و المسلمین سید علی خامنه‌ای

در صحن امام خمینی - مشهد

( ۱۵ ریال )

بهمن ۱۳۵۸

بسمه تعالی

چند کلمه در باره‌ی این سخنرانی :

ماه مبارک رمضان امسال ( ۱۳۵۸ ) در سخن امام خمینی ، همه شب از سیل جمعیت مشتاق که برای استماع سخنرانیهای شخصیتهای مبارز و محبوبشان آمده بودند موج می زد و کنگره‌ی عظیم ، مرکب از آحاد زن و مرد مسلمان سر تا سر ایران را تداعی می کرد . این اجتماع در حقیقت خود کنگره‌ی بود مردمی که به ابتکار حزب جهـووری اسلامی مشهد ترتیب یافته بود . جزوه‌ی که در دست دارید متن یکی از سخنرانیهای مهم و حیاتی است که در این کنگره ایراد شده است انشاء الله مهمترین سخنرانیها دیگر را نیز بزودی در اختیار مشتاقان قرار خواهیم داد . ضمنا با آنکه حجة الاسلام سید علی خامنه‌ئی ، چهره‌ی کاملاً شناخته و آثار قلمی اش در دسترس نسل انقلاب گرو اسلام گرای ما است ، با این حال بهتـر دیدیم بیوگرافی مختصری از ایشان را اینجا بیاوریم تا جای هیچگونه تحریف و انحرافی برای عوامفریبان مدرن و لیبرال های انقلابی نما! و مزدوران ناآگاه آنها باقی نماند .

بیوگرافی حجه‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای

— سال ۱۳۱۸ در خانواده‌ی روحانی در مشهد متولد شد. پدر ایشان از فقهای بزرگ می‌باشد.

— تحصیلات علوم اسلامی را در مشهد و قم گذراند. در قم از محضر درس مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی و حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی بهره برد.

— در قم و سپس در مشهد، سالها به تدریس فقه و اصول و تفسیر پرداخت. درس تفسیری در سالهای فشار و اختناق از یکسو دیوار ترس و دلهره را در جامعه‌ی ساکت و خاموش آن روز می‌شکست و از دیگر سو، فرهنگ آموزش اسلامی را در مترقی‌ترین و انقلابی‌ترین چهره‌اش، در اختیار نسلی قرار می‌داد که بعدها باید نقش‌بایسته‌ی خویش را در انقلاب اسلامی، ایفا کند. (درس تفسیر برای طلاب و دانشجویان — سخنرانیهای مکتبی همه شب در مسجد امام حسن و کرامت).

— حجه‌الاسلام خامنه‌ای در طول ۱۷ سال مبارزات به رهبری امام خمینی، سخت‌ترین کوششها و کوبنده‌ترین روشها را برای مبارزه با رژیم شاهنشاهی یا شیوه‌ی نو برگزیده بود و همین خود باعث شد که ساواک، لبه‌ی تیز حملات خود را متوجه وی گرداند. زندانهای پی در

پی در خلال ۱۵ خرداد سال ۴۲ تا سال ۴۵ و از آن پس تبعید به منطقه‌ی سیستان و بلوچستان نشان دهند. عمق خطری بود که رژیم پهلوی از سوی وی احساس می‌کرد.

— از سال ۳۷ تحصیلات خود را در قم ادامه داد تا سال ۴۳ در قم و از آن پس در مشهد مبارزات خود را در رابطه با امام خمینی ادامه و برخلاف عده‌ی بسیاری از کسانی که مبارزه را به چشم نوعی تفنن و کارگاهگاهی می‌نگریستند، وی مبارزه‌ی جدی را از سال ۴۲ به بعد حرفه‌ی خود ساخت و همه امکانات مادی و معنوی خود را در خدمت مبارزه قرار داد.

— از سالها قبل در طرح تشکیلاتی (سیاسی — اسلامی) با همفکران دیگر همکاری داشت پس از پیروزی انقلاب، این تشکیلات، با نام "حزب جمهوری اسلامی" اعلام موجودیت کرد، وی عضو شورایی مرکزی حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب است و معاونت وزارت دفاع و سرپرستی سپاه پاسداران را برعهده دارد.

— حجه‌الاسلام خامنه‌ای از سوی امام، مأمور حل مشکلات بلوچستان شد و به امر امام، ابتدا برای اجرای بحثهای دینی و حل مشکلات دانشجویان و اقامه نماز در دانشگاه و سپس برای اقامه نماز جمعه در تهران مأمور گردید.

در میان مسائل حساس زمان ما که پاسداری این انقلاب، متوقف بر دانستن آنها و نصب العین قرار دادن آنهاست. مسئله‌ی هوشیاری و هوشمندی عموم مردم در برابر توطئه‌ها، از اهمیت خاصی برخوردار است. دیشب برای برادران و خواهران تشریح کردم، که ماهیت انقلاب اسلامی، دشمن آفرین است، ماهیت ضد استبدادی اسلام همه قدرت طلبان، همه سلطه جویان را در برابر انقلابی که بر مبنای این ایدئولوژی است قرار می‌دهد.

ماهیت ضد استبدادی اسلام، همه غارتگران، همه چپاولگران را در مقابل انقلاب اسلامی قرار می‌دهد، ماهیت انسانی اسلام، تکریمی که برای انسان در ایدئولوژی اسلام معین و مقرر شده است. همه عناصری را که جز با تحمیل بر انسان و تحمیق انسان به ذلت کشانیدن انسان، ادامه‌ی بقاء خود را میسر نمی‌بینند، در برابر اسلام قرار می‌دهد.

این تجربه‌ی تاریخ ما است. هرگاه که اسلام با آن صورت اصیلش، با چهره‌ی واقعیش در جامعه مطرح شده است. همه زران و زنان، همه‌ی زورمندان و قدرت طلبان، در برابر آن چهره‌ی واقعی منور ایستاده‌اند. اما در مقابل، مردم محروم، آن انسانهای به ذلت کشیده شده، انسانهای

مستضعف نگاه داشته شده، نسلهای عقب نگاه داشته شده، با شنیدن و نبوشیدن اسلام بسوی آن مجذوب شده‌اند.

انقلاب اسلامی ما دومین تجربه‌ی تاریخی است.

یک روز پیامبر ما اسلام را بعنوان یک ایدئولوژی زندگی ساز، یک مکتب سیات بخش، یک انقلاب اجتماعی بنیادین در جامعه مطرح کرد. بنیان‌ها و نهاد‌های طاغوتی را برهم ریخت و بنائی نو بر مبنای جهان بینی اسلامی آراست بعد از آن در تاریخ، ایدئولوژی اسلام راستین و طرفدارانش در مقابل قدرتمندان و زورمندان قرار گرفتند، اما اسلام حاکمیت نیافته است. این غیبت کبرای اسلام از صحنه‌ی اجتماعات بشری و عرصه زندگی بشر، آنچنان بطور <sup>مید</sup> آنجا که بدخواهان و بداندیشان و کج اندیشان، جرات و <sup>صت</sup> فیر آن را یافتند که بگویند اسلام از بسیج نیروی توده‌ها و خلق‌ها عاجز است. حتی طرفداران اسلام هم ناآنجائی که با بینش اصیل عالی مترقی اسلام آشنا نبودند، آن قشرهایی که دور از تفکر مترقی اسلام قرار داشتند، در چار یأس شده بودند. قرآن کریم این منظره را در امتها پیشین برای ما ترسیم کرده است و زلزله‌واحتی. یقول الرسول والذین امنوا معه متی نصرالله؟ فشارها،

اختناقها، از عرصه‌ی زندگی دور ماندن‌ها، آنچنان فضای زندگی را بر پیروان ادیان در گذشته‌ی تاریخ نیز دشوار و سخت می‌کرد، که پیروان پیامبری گفتند: پس یاری خدا کو؟ چرا خدا مؤمنان را یاری نمی‌کند؟ و این حالت برای مسلمانان و پیروان قرآن پیش‌آمد. از پیروزی مایوس می‌شدند از اینکه اسلام بتواند بار دیگر حاکمیت بر زندگی انسان را بدست گیرد نومید می‌شدند.

اما معجزه‌ی اسلام بار دیگر واقع شد و بار دیگر در بطن شب ديجور جا هلیت طاغوتی، خورشید فروزنده‌ی اسلام متلاشی شد. بار دیگر فرصت آن پیش‌آمد که مسلمانان، پس از شبهای طولانی فجر را ببینند. بار دیگر این فرصت پیش‌آمد که در نمایشگاه ایدئولوژی‌هایی که داعیه‌ی انقلاب دارند، این قهرمان قرن‌ها خفته، این قهرمان به زنجیر او هام بسته، بپا هیزد و ملتی را و امتی بزرگ را پس از خواب بزرگی مبعوث کند، بعثت اسلامی باری تحقق پیدا کرد، ملت اسلام در ایران به ندای قرآن با صدای اقربا با فریاد قم فاند رپا خواستند، همچنانکه قرآن خواسته بود "کونوا شهداء علی الناس"، گواهان و شاهدان و شهیدان عظیم اسلام شدند. در سراسر جهان اندیشه اسلامی، گرایش اسلامی، تحریک انقلابی اسلامی، ملت‌ها

را بحرکت آورد، اقیانوسهای ساکت را متلاطم کرد. بار دیگر اسلام طلوع کرد. و آن کسانی که می‌اندیشیدند که اسلام نمی‌تواند توده‌ها را بسیج کند به چشم دیدند و اعتراف کردند که بزرگترین بسیج توده‌ای را در قرن ما و قرن‌های گذشته، اسلام توانست پدید بیاورد. این توده‌های میلیونی، بدون اینکه تشکیلاتی و سازمانی بر آنها حاکم باشد، بدون اینکه در حزبی و گروهی متشکل باشند، بدون اینال پیام آور اسلام راستین، بدون اینال امام و رهبر خود بی‌هیچ واسطه‌ای حرکت کردند. و کردند آنچه باور کردند نبود. رویاهای طلائی، خاطرهای رویای‌آینده‌ها افسانه‌ای همه بوقوع پیوستند و تعبیر شدند و ناباوران هم باور کردند که انقلاب اسلامی بوقوع پیوست.

این دومین بار است که در متن تاریخ در متن عظیم‌ترین ظلمت‌های جاهلیت، درخشنده‌ترین خورشید الهی و ربانی می‌درخشد. تجربه‌ی بار اول درس آموزنده است برای امروز.

دیشب در باره‌ی توطئه‌ها حرف زدیم. انواع توطئه‌گری را، جناح‌های مختلف دشمن را، برای شما در پرده‌ی تابلوی تاریخ صدر اسلام نشان دادم. همان کسانی که در روز اول مقابل اسلام ایستادند، دیدید

که امروز هم در مقابل اسلام ایستاده اند و همچنانی که آن روز قرآن کریم فریاد می زد که سیریدون لیطفوانور الله تا آخر قرآن نوید می داد که اسلام ماندنی است . اگر مسلمانان بخواهند ، اسلام حاکمیت خواهد داشت اگر پیروان آن همت بگمارند ، امروز هم همان خطاب وجود دارد ، امروز هم اگر مشرکان ، اگر شرک اندیشان اگر سلطه جویان و قدرت طلبان و طاغوتان سراسر جهان مخالفت می کنند ، دلیل آن نمی شود که اسلام با همت مسلمانان نماند . اگر آن روز به خاطر جهل عمومی امت های جهان ، اسلام ، دانسته و فهمیده و شناخته نمی شد امروز سطح راهی فرهنگ حاکم بر ذهن بشری تواند این ایدئولوژی فاجر را ، این تفکر نفیس بشری را ، درست بشناسد ، قدر آن را بداند ، آن را ارزان نفرشد .

امشب پیش از آنکه وارد دومین بخش سخن خود که وعده کرده بودم بشوم ، پیش از آنکه وظیفه ی قشرهای مختلف را در قبال این توطئه ها ، در قبال این دشمنی ها تشریح کنم ، لازم می دانم به نکته ی دقیق و ظریفی اشاره کنم . دانستیم که توطئه گران ، جناحهای مختلفی هستند که مانند گرگان خونخوار ، بسوی امتی که اسلام را حاکمیت

بخشید هاست حمله میکنند . اما آن نکته ی دقیق این است که کجای این حصار را هدف قرار دادند ؟ کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی . حصار لا اله الا الله این قلعه ی استوار و محکم مورد هجوم دشمنها و دشمنی ها است اما از کدام نقطه ها ؟ جامعه ی ما ، امت انقلابی ما و نهاد های انقلابی ما مورد هجوم اند اما کدامیک از این نهاد ها بیشتر وجودی تر مورد هجوم دشمنان قرار دارند ؟ این را باید بدانید . من بشما میگویم دشمنهای ما دقیقاً هدف گیری کرده اند ، اصیلترین و اساسیترین نهاد های برخاسته و جوشیده از این انقلاب را پیدا کرده اند ، و درست با آنها حمله کرده اند . ما باید هوشیار باشیم ، دشمن احساس میکند ( که ما پیروزی خود را با وحدت کلمه بدست آورده ایم ) بودت کلمه ها حمله میکند و رصد تفرقه ما بر میآید با بهانه های مختلف میان ما میخورد و میکوشد جدائی ایجاد کند ( اختلافات قومی و فرقه ای را حتی اختلافات لهدهای را بهانه یی برای ایجاد جدائی ها و نامهربانی ها قرار می دهد . می خواهد وحدت را از ما بگیرد . البته دشمنها پیش از آن سعی کردند شاید بتوانند رهبر را از ما بگیرند ، اما دیدید پیوند میان ایمن امت و امامش آنچنان نیست که لا اقل به این زود یها بشود بدگسستن آن پیوند طمع برد . دیدند مردم امام خود را دوست می دارند ، او را آزموه اند ، او را شناخته اند

هنوز که هنوز است این اندامهای گوناگون زیر فرمان آن قلب پنبه است، از او نیرو می گیرند، از او گرما می گیرند، از او زندگی می گیرند، پس به فرمان او حرکت می کنند، فعلا از این منصرف شده اند، فعلا دشمن صرفه ندارد که صریحا امام را هدف قرار دهد. اما می کوشد نهادهای اصلی را که این انقلاب برپایه آن تداوم پیدا کرده است و باید تداوم پیدا کند هدف حمله قرار بدهد.

پاسداران انقلاب را هدف قرار می دهد، دادگاههای انقلاب را هدف قرار می دهند، احکام انقلابی دادگاهها را به استناد بهانه های کوچک و ناچیز هدف قرار می دهند، حزب جمهوری اسلامی، این میوه شیرین انقلاب را هدف قرار می دهند. پاسداران انقلاب این جوانان جان برکف، این فرزندان دلباخته اسلام و انقلاب اسلامی، این فرزندان و جگرگوشگان عزیزمان که وقتی به مأموریتی می روند، وقتی بدلیلی بخاطر بیماری و احتیاج به عمل جراحی یا بخاطر يك کار لازم ازمأموریت بسوی وطن خود برمی گردند گریان برمی گردند. اینها خیلی قیمت دارد سربازی که مرگ را پذیرفته است، این سرباز برای دشمن، خیلی خطرناک است، سعی می کنند سپاه پاسداران را دشمنان واقعی خود بدانند

آنچه می توانند آنها را مورد هجوم خود قرار می دهند. خوشبختانه همچنانکه امام سجاد فرموده اند، خدا دشمنان ما را از احمقها قرار داده است. اینها صراحتا به پاسداران که مردم آنها را صمیمانه دوست دارند، و خود را مدیون آنها می دانند حمله کردند. خودشان را لودادند، دستشان را باز کردند. به دادگاههای انقلاب حمله می کنند. حزب جمهوری اسلامی، تشکیلات عظیمی که باید بماند تا انقلاب را تداوم بدهد، باید بماند تا این امت را بسیج کند، باید بماند تا نیروهای خفته را، نیروهای بی حال و کند را شتابنده کند، باید بماند تا انقلاب را که مسیر رستش بسوی هدف واقعی و نهائی اش که استقرار نظام کامل جمهوری اسلامی است ادامه بدهد، و تضمین کند، مورد هجوم قرار می دهند. روزنامه ها را بردارید بخوانید، در مرودشت، به دفتر حزب جمهوری اسلامی حمله شد، در فلان نقطه با متصدیان دفتر حزب درگیری بوجود آمد. در فلان نقطه دیگر نیز حزب جمهوری اسلامی از طرف مدعیان، حمله ی تبلیغاتی شد.

اینها بی حساب نیست. اگر انقلاب ما بخاطر شور و هیجانی که شعار جمهوری اسلامی در مردم پدید می آورد

و بخاطر وجود و حضور آن رهبر قاطع، آن رهبر خلک ناپذیر، آن رهبر هوشمند و تیزبین و آن مرد واقعی خدا توانست به پیروزی برسد، اما تداوم انقلاب جز در سایه يك سازماندهی، جزد رسایه تشكك همه نیروها امکان پذیر نیست. باید نیروها مانند همه نیروهای انسانی در جامعه مانند اعضا و جوارح يك بدن مانند اندام های گوناگون يك پیکر یا يك مغز، با يك فرمان، همگن و هماهنگ حرکت کنند تا این انقلاب از هم نپاشد و این همان حزب جمهوری اسلامی است. ممکن است آن کسانی که امروز در حزب جمهوری اسلامی و در رأس مخروط حزب قرار دارند، حزب را بوجود آورده اند، حزب را پیش می برند، اینها نمانند و همه رفتنی هستند، اما این حزب ماندنی است. تضمین بقای این حزب با نیروهای مسلمانان انقلابی رزمنده است. با نیروهای مبتکر و خلاق نسل جوان این امت و ملت است. آنها هستند که این تشکیلات عظیم را نگاه خواهند داشت. و این مشت آهنین گره کرده را بر فرق همه کسانی، همه گروه‌هایی و جناح‌هایی که قصد خیانت به انقلاب اسلامی را دارند فرو خواهند آورد. ( صحیح است حضار) اگر نام این حزب، حزب جمهوری اسلامی هم نبود و اگر بنیان گذاران این حزب و اداره کنندگان این

حزب‌هایی که امروز هم هستند نبودند همین قدر حزبی بوجود می آمد بر مبنای ایدئولوژی اصیل اسلام، بر مبنای خط سیاسی دقیق امام و رهبر می توانست این همه نیرو را جذب کند و می توانست این همه نیروها را بسیج کند، دشمنان آن را هدف قرار می دادند. مخالفت با شخص برای آنها مطرح نیست. مخالفت با این پدیده و این نهاد مطرح است، آنها نمی توانند ببینند که يك جمعیت عظیم از مردم با يك تشكك درست با يك سازماندهی دقیق، در خط واحد، بسوی هدف نهایی این انقلاب در حرکت می باشند، لذا به حزب جمهوری اسلامی حمله می کنند.

اما ملت ما هوشیار است، تجربه انتخاب مجلس خیرگان هوشمندی و هوشیاری و قدردانی این امت صالح را ثابت کرد. اما به همین دلیل توطئه‌های توطئه‌گران و ضربات دشمنان پیاپی تر، حساس تر و کاری تر و خطرناک تر خواهد بود. ما باید به هوش باشیم دشمن، خود را سرگرم کارهای درجه دوم و سوم نمی کند، سعی می کند به نقطه‌ی حساس ضربه بزند، و می بینیم که دارد میزند. البته ما در این مورد هیچ توصیه‌ی بخصوصی نداریم. اما امت عظیم ما این توده‌های مستضعف، این توده‌های

میلیونی ، خودشان وظائف خودشان را می دانند ، وفادار  
خودشان را عملاً ثابت می کردند . اما توصیه‌ی ما بکسانیکه  
هیچ انگیزه‌ی بخصوص ندارند برای این مخالفتها ، ولسی  
تحت تأثیر توطئه‌های خائنانه و ردیلانه قرار میگیرند اینست  
که امروز زمان ما و لحظه‌ی حساس ما هیچ گونه غفلتی را بر  
نمی دارد . امروز زمان ما اجازه‌ی فریب خوردن به کسی  
نمی دهد . امروز لحظات حساس عمر تاریخ این امت است  
روزگاری نیست که ما خواب بمانیم غافل بشویم بیایند و ما  
را فریب بدهند . فریب نخوریم از امیرالمؤمنین بیاموزیم  
فرمود : " واللّه ، سوگند بخدا . واللّه لا اکون کالضبع . . . .  
من مثل آن حیوان خواب آلوده نیستم ، مثل آن حیوان  
سنگین خواب نیستم که با لائی دشمن که به قصد شکار  
من و صید من انجام میگیرد به خواب بروم . باید به خواب  
نرویم ، امروز فریب خوردن هم جرم است دشمن را نشناختن  
هم جرم است . دوستانه و صادقانه و مخلصانه کاری را  
کردن که دشمن می کند . اما در مقابل توطئه‌ها ، در مقابل  
عمق این توطئه‌ها و گسترش این توطئه‌ها ، قشرهای این  
ملت چه تکلیفی دارد ؟ چه وظیفه‌ی دارند ؟ وظیفه‌ی  
عمومی را همگی می دانند ، امروز بنده پیام تازه‌ای در این  
مورد ندارم . بارها گفتیم اولین دشمنی بقول سعدی گفت

اولین دشمنی که برایشان تاخت خواب بود و اولین دشمنی  
که بر ما می تازد خواب و خواب آلودگی است این اولین  
دشمن ما است . وقتی که ما خوابمان برد به راحتی دشمن  
می آید کت ما را محکم می بندد . پس اولین وظیفه‌ی ما تیز  
بینی ، تیزهوشی همگانی است . در جریانهای سیاسی جهات  
قرار گرفتن ، زمان را شناختن ، منطقه را شناختن که باز پیشوایان  
عظیم‌الشان ما فرموده اند " العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس "  
آنکه زمان خود را می شناسد غافلگیر نمی شود . آن کسی که زمان  
خود را می شناسد امکان شبیخون به دشمن نمی دهد . این  
وظیفه‌ی عمومی است .

برادران و خواهران ، کتاب بخوانید . برادران و  
خواهران به قرآن مراجعه کنید ، قرآن را بفهمید ، با قرآن  
انس بگیرید . ماه رمضان ماه قرآن است ماه تجدید دیدار  
با کتاب خدا است . این که شنیدید امام سجاد هرسه روزی  
در ماه رمضان يك ختم قرآن می خواند یا فلان بزرگی از بزرگان  
اصحاب اما ما در هر روز يك ختم قرآن می خوانند ،  
اینها همه پرمعنا و پرمضمون است . یعنی حتی آن قرآنها  
مجسم هم باید قرآن را امروز کنند ، تکرار کنند ، ما باید قرآن را  
بیشتر بشناسیم ، بیشتر بخوانیم . سعی کنیم قرآن را بخوانیم  
و بفهمیم . امروز احتیاج داریم بفهمیدن . قرآن تمام مسائل

زندگی ما را به ما می گوید اگر با قرآن آشنا نباشید قرآن با شما حرف نمی زند . باید با قرآن انس بگیریم . درگذشته نقیصه ی ما این بود که در جونیول قرآن قرار نداشتیم اما امروز در جونیول قرآن قرار داریم . امروز تمام جریانهای سیاسی و فکری که ما را احاطه کرده است موضوع آیه آیه قرآن است . امروز کا فر را که قرآن نام برد ه ما درست می شناسیم و معنایش را می فهمیم . امروز منافق را می شناسیم . امروز معنای مؤمن ، معنای مجاهد ، معنای شهید ، معنای صدیق ، معنای صالح برای ما کاملاً قابل فهم است . زیرا در جونیول قرآن قرار داریم ما امروز در وران بعد از هجرت پیامبر هستیم . ما امروز <sup>پینه</sup> رمد هستیم . این موقعیت بسیار محترمی است ، که قرآن را بفهمیم و بشناسیم . اینها وظائف عمومی ما است : اید ثلوثی اسلام را شناختن ، زمان را شناختن از جریانات سیاسی عالم مطلع بودن ، در جوانی جریانات قرار گرفتن اما قشرهای گوناگون این جامعه هر کدام وظائف مخصوص خود را دارند .

البته برادران و خواهران انتظار نداشته باشند که همه ی قشرهای اجتماعی را برایشان تشریح کنم ، از زنها بخصوص ، مرد ها و کسبه بخصوص ، دانشجویان بخصوص نام بیاورم و قشرهای گوناگون اجتماعی را با آن وظیفه هائی که متوجه هر کدام هست از نگاه خود آشنا کنم . اما در میان

قشرها ، بعضی از قشرهای مردم ، از لحاظ وظائف ، از لحاظ مقدرات ، از لحاظ انتظاراتی که از آنها هست موقعیت بخصوصی دارند ، آنها را می شود مطرح کرد . من در میان قشرهای مختلف به سه قشر اشاره می کنم در باره آنها مقداری صحبت می کنم . قشر روشنفکر ، قشر روحانی و علمای دینی ، قشر جوان و نسل جوان .

در باره ی روشنفکران باید این حقیقت را با کمال تلخی و درد مندی بگویم که در دوران مبارزات عمیق و اصیل و همگانی ملت ما ، روشنفکران حرفه ای نقش کمی داشتند .

روشنفکرانی که با این نام معروف شده اند : هنرمندان ما ، قلم زنان ما ، شاعران ما ، آهنگ سازان ما ، نقاشان ما ، آن موقعی را که باید انتخاب می کردند دقیقاً انتخاب نکردند .

حجم کارشان نسبت به مسئولیت خطیر و عظیم شان حجم کمی است روشنفکر باید در مقابل مردم مسئول و ملتزم و مکلف باشد ، باید متعهد باشد . اگر روشنفکر را از مردم جدا کردید ، اگر او را در برج عاج نشانید ، این روشنفکر در موضع و مقام واقعی خود نیست . او نمی تواند موجود مفیدی باشد ، روشنفکران ما ، نمی گویم او ، من ، اما غالباً در دوران مبارزات گذشته ایمن نقش را ، میان مردم بودن ، دردهای مردم را فهمیدن ، آن دردها را به تن خریدن ، در باره ی علاج آن اندیشیدن و بیابان

کردن ، این نقش حساس مهم را که باید داشته باشند  
نداشته اند .

یکی از روشنفکران مانمايشنا مای دارد ، شاید جوانهای  
ماد خترها و پسرهای جوان ، این نمايشنامه رابعضی خوانده  
د را اینجا صحبت از این است يك عده از زدان غارتگر وارد  
محلله ای می شوند و به خانهای می روند و در این خانه موضع  
می گیرند ، برای اینکه به آن کوچه حمله کنند ، و کوچه بخاطر  
بودن آنها نامن است اما کسی خبر ندارد . پیرمردی برحسب  
تصادف می فهمد که این زدان غارتگر رخانه ای آخر کوچه مسکنی  
گزیده اند ، با هیجان خود ، با احساس مسئولیت خود ، با  
درك و بینش خود ، مردم را از خانه ها بیرون می کشد ، در نیمه  
شب آنها را به کوچه می آورد ، آنها را تحريك می کند ، خطر را  
به آنها می گوید ، آنها را بسیج می کند ، اما يك آقائی هم روی  
بالکن خانهاش ، روی ایوان خانهاش ایستاده از آن بالا در  
داخل آن خانه رامی بیند . مردم همه پشت دیوارند ، از  
آنچه در آن خانه می گذرد با چشم خود می بیند . اومی تواند  
نقش موثری ایفا کند ، در بسیج مردم ، در تحريك مردم ، در  
نشان دادن عمق خطر اما بالا ایوان می ایستد ، سئوال  
آنها را با سردی با بیگانگی ، با نامهربانی جواب می دهد ،  
و به میان مردم نمی آید . این روشنفکر است ، روشنفکر یعنی

آن کسی که اگر مردم دیگر نمی دانند و نمی بینند حوادث را  
تحلیل نمی کند ، از پشت پرده خبرندارند . او بايك درك  
روشن و بايك چشم روشن بین ، حوادث رامی بیند تحلیل  
می کند ، آنچه می گذرد با خیر است ، تکلیف او این است که  
بباید بین مردم ، فریاد بکشد . بباید آنچه را که مردم  
نمی دانند بآنها بگوید . او مگف است خودش را از مردم  
جدانکند . اما جدای می کند .

در پرده ای دم که ما چرا قدری بالا می گیرد و غارتگران  
حضورشان خطرناکتر می شود و مردم هیچانی پیدا می کنند  
و داد و فریاد می اندازند و شعاری دهند علییه آن  
غارتگران و زدان کمین گرفته ، روشنفکر تحت تأثیر احساسات<sup>تش</sup>  
از ایوان پائین می آید ، بدرون مردم می آید ، مقداری با مردم  
حرف بزند اما ناگهان خطر جدی می شود و احتمال زد و خورد  
پیش می آید . زدان مثل اینکه حضور جدی تری پیدا  
می کنند . در همین حین می بینند باز روشنفکر در میان مردم  
گم است . پرید و رفت بالا ایوان نوی اطاق خوابید . این  
داستان روشنفکران ماد را این سالیان گذشته است . میان  
مردم نیامدند . قلم گرزند برای مردم نزدند . شاد باد  
روح آن روشنفکر اسلامی ، اندیشمند بزرگ جلال آل احمد  
که اشاره به همین واقعیت تلخ می کند و خطاب به روشنفکران

می کند و به زبان مخصوص خود به آنها می گوید : اگر می فروشی ، همان به که بازوی خود را با قلم خود را هرگز بازویست را بفروش مزد ور . قلمت را بفروش . اگر توطئه می کنی با بازوی خود بکن نه با قلم خود . افلا یک جرم فیزیکی انجام بده ، که قابل علاج تراست ، ضایعه اش کمتر است ، عواقب سوء آن قابل جبران تراست ، با معز مردم با نه مردم بازی نکن ای بی انصاف . اما بازی کردی .

بعضی از روشنفکران حتی در روزهاییکه انقلاب این امت ، انقلاب اسلامی این امت ، نزدیک به پیروزی بود ، در همین روزنامه های مزدور ، در همین روزنامه های اجیر شده ، همچون تیغ برندهای علیه مردم میکار گرفته نوشت و شرم نکرد . نوشت که از این همه خونی که می ریزد من در شگفتم و حاضر نیستم این را قبول کنم ، آخر مشقت باد رفش قابل مقابله و ستیزگری نیست . همان حرفی را می زد که وقتی پیر مردم های عامی از میدان دور می گفتند ، ما آنها را می کویدیم ، آنها را عقب می نشاندیم ، حاضر نبودیم از آنها قبول بکنیم . روشنفکر پر اعیه ی پوره این را صریحاً نوشت و صریحاً گفت آنها در آخرین لحظات که تاریخ منتظر ولادت این مولود مبارک و خوش قدم است منتظر ولادت جمهوری اسلامی است . در این لحظات هم سعی کردند مردم را عقب بکشند ،

اگر شعر گفتند برای مردم نگفتند ، اگر نمازشنامه نوشتند برای مردم نوشتند ، اگر قصه نوشتند احساسات مردم و خواست این ملت را ندیده گرفتند . اما امروز باید وضع عوض بشود . امروز دیگر این ملت تحمل نمی کند . امروز دیگر روشنفکر بی مسئولیت ، یک روشنفکر بی التزام و غیر متعهد که در طول سالیان دراز مبارزات خونین این ملت به میان ملت نیامد بود ، روشنفکری که جوانهای عزیز مردم را در میدانهای تیریه چوبه اعدام می بستند و در کوچه و خیابان خونشان را بر روی اسفالت می ریختند یا در گوشه های زندان یا سلولها آنها را می پوساند و اوشغول زندگی بی غم خود و بی درد سر خود بود ، این روشنفکر امروز دیگر حتی ندارد در میان مردم بعنوان یک عنصری که باید مردم را ارشاد و هدایت کند ظاهر بشود ، مگر آنکه در جهت مردم باشد .

امروز دیگر اوج ندارد ایدئولوژی کاذب و التقاطی غیر صادق خود را بیان بکند و مطرح بکند . امروز دیگر اوج ندارد میراث شهیدان را با نیش قلم خائن خود به بازی بگیرد . امروز مردم تحمل نمی کنند . در پیروزیه چتر دستگاه جبار و ظالم او را تحمل کردند امروز قدرت دست مردم است مردم تحمل نمیکنند ( صحیح است حضار ) . مردم نشان دادند که تحمل نمی کنند اگر حکم دادگاه انقلابی نبود

مردم خودشان به آیندگان مجال زندگی کردن نمی دادند  
 ( صحیح است ) به مرکز تلفنی که برای همین خواستهای  
 مردم در نخست وزیرگی گذاشته شده تلفنهای متعددی  
 می شود ، مردم نظرات خودشان را می گویند ، تلفنهای  
 متعددی شده که نوشته بودند ویرای ما آوردند ، به این  
 مضمون که بسیار خوب اگر آقایان روشنفکران به اصطلاح  
 چپ گرا که بنده معتقدم چپ گران هستند از هر راست گرائی  
 راست گراترند ، از هر مزدوری وابسته تر به امپریالیزمند ،  
 اگر اینها لایحه مطبوعات را نمی خواهند ، بسیار خوب  
 برایشان لایحه مطبوعات ننویسید ، اجازه دهید به  
 خود مردم حسابشان را با اینها صاف کنند ( صحیح  
 است مردم ) . شما اگر صحیح است هم نگوئید بنده  
 می دانم که شما این را تصدیق کردید . آنچه من می گویم  
 انعکاس خواست شماست . آنچه من با قدرت و قاطعیت  
 در حضور این چند بیننده هزار بیان می کنم با تکیه این است  
 که این را از خود شما شنیدم و در میان شما بودیم ، درك کرد  
 لمس کردیم خواستهای شما را ، معلوم است که شما تصدیق  
 می کنید ،

روشنفکران امروز باید منش خود را عوض کنند . انتظاری  
 که ماملت مسلمان از روشنفکرانمان داریم این است . ما

به آنها می گوئیم : شما از میان این مردم برخاسته اید ، شما  
 فرزندان همین مردم میید ، شما بیگانه نیستید ، ما شما را به  
 خاطر يك اختلاف سلیقه ، یا يك اختلاف غیر اصولی از خود  
 نمی رانیم . شما فرزندان ما و جگر گوشگان ما هستید . اما  
 سعی کنید از آن جهت که این مردم ، آن جهت را با خون  
 ثبت کردند جدا نشوید . سعی کنید آلت دست نشوید .  
 سعی کنید صهیونیسم و امپریالیزم بر شما و بر قلم شما و بر  
 شعر شما و بر نوشته های شما و بر نقاشی شما حکومت نکند .  
 سعی کنید مال مردم باشید . مردم ما امروز اسلام را میخوا  
 مردم ما مسلمانند . این حرف چرند را که اکثریت مردم  
 چیزی نمی فهمند بگذارید کنار ، این حرف کهنه شده است  
 مردم از شما تعداد معدودی روشن فکر پیرمدا یا سیاست باز  
 پیرمدا که عمر خود را در زندگی راحت و تجسس آمیز گذرانده اند  
 تقبل نمی کنند که شما از آنها بهتر می فهمید . شما همسان  
 کسانی هستید که تا دیروزی گفتید مشیت است و درفش .  
 اما این مردم گفتند درفش که هیچ ، این مشیت در مقابل  
 تانکها هم مقاومت می کند ، که کرد و دیدید که کرد . پس  
 ببینید مردم از شما بهتر می فهمند . اکثریت مردم را تحقیر  
 نکنید . می نشینند می گویند و نطق می کنند و می نویسند ،  
 خطاب به ما می کنند که روشنفکران اسلامی و روسانیون

مترقی می گویند شما چرا به مردم متکی نیستید ، تودهی مسردم  
 نمی فهمند . به مردم اهانت می کنند مردم را تحقیر می کنند  
 ومن تعجب می کنم که پس از آنچه که دیدند که تودهی مردم  
 چگونه دشمن خود را شناخت و چگونه با ارادهی خود ، او را از  
 میدان بدر کرد و چگونه از پیش دانست و فهمید که پیروز  
 خواهد شد و دشمن شکست خواهد خورد ، با این که معجزه را  
 از مردم می بیند باز روشن می شود که اهانت کنند .

روشنفکران مادر خط مردم حرکت کنند ، نیازهای مردم  
 را لمس کنند ، مردم را ارشاد کنند ، توطئه ابرقدرتهای  
 شرق و غرب را برای مردم تشریح کنند ، هنر خود را در خدمت  
 مردم بگذارند ، سعی کنند به مقدسات مردم اهانت نکنند .  
 مردم شاه را بیرون کردند ، شاهنشاهی را نابود کردند ، به  
 خاطر این که مردم را به چیزی نمی گرفت . گناه شاه مگر چه  
 بود ؟ جرم شاه و رژیم شاهنشاهی این بود که خواست  
 خود را بر مردم تحمیل می کرد ، مردم را به حساب نمی آورد  
 حاضر نبود که در مقایسه ها برای مردم هم بعنوان يك عنصر  
 اصیل حسابی باز بکند . خوب توده های ملت ، انسان ،  
 این را تحمل نمی کند . انسان امانت کند هی به انسانیت  
 رانمی بخشد . آنها زور داشتند پول داشتند حمایت ابر  
 قدرتهاراد داشتند اما این مردم در مقابل همه اینها

ایستاد و رژیم شاهنشاهی و شاهنشاهان و خردشاهان  
 و شاهک ها همه را بیرون کرد . شما هم اگر با همان فرهنگ ،  
 با همان منطق در مقابل این مردم بایستید این مردم شما را  
 هم طرد خواهند کرد ( صحیح است مردم ) . به مردم اهانت  
 نکنید . رهبر و امام ما با آن قدرت الهی بزرگ و با عظمتش  
 مردم را همیشه به حساب آورد . در روزهای اولیه امام از  
 پاریس به تهران وارد شد بودند یعنی در آن لحظات  
 حساس تاریخ ، در آن لحظاتی که تمام نگرندگان جهانی ،  
 همه ناظران سیاسی ، ایران را بعنوان کانون بزرگترین  
 حوادث غرب به حساب می آوردند و همه نگران بودند که  
 در ایران چه خواهد شد و چه بوقوع خواهد پیوست . در  
 آن لحظات حساس وقتی که وارد شد از اولین لحظات رفت  
 نوی مردم ، پیر مرد هشتاد ساله استراحت و خواب و آسایش  
 را گذاشت بحساب مردم و در اختیار مردم . سیاستمداران  
 آمدند گفتند به آقا بگوئید آنقدر روقتش را صرف مردم نکند ، صرف  
 رفت و آمد نکند ، صرف دید و بازدید مردم نکند ، اجازت دهید  
 سیاستمداران ، متفکران ، دانشمندان و هوشمندان بیایند  
 بنشینند با آقا صحبت بکنند در زمینهی مسائل بزرگ سیاسی .  
 امام در جواب همه اینها فرمود من با سیاستمداران با مغزها  
 و کله گنده کاری ندارم ، من با مردم کار دارم ، اگر می آیند

بیایند میان مردم. و او درست فهمید، و او درست تشخیص داد. و اگر قرار بود پای صحبت سیاستمداران بنشیند هنوز که هنوز است ما بایستی از مجلس شورای غیرملی صحبت آقای بختیار را بشنویم. . . . آمد با مردم روبرو شد بین او و مردم حفاظی و حجابی نبود. صد بار، هزار بار گفتند آقا جان شما در خطر است، گفت بگذارید در خطر باشد، من اگر گذشته‌هم بشوم برای این ملت نافع خواهد بود بدون حفاظ، بدون حجاب در مقابل هزاران هزار مردم ایستاد با آنها صحبت کرد. زنها، مردها آمدند بچه‌ها را از بغل گرفت بوسید، نوازش کرد، به مادرها ایشان برگرداند، توی مردم آمد، با مردم مکار خود و تلاش خود را ادامه داد، روی مردم محاسب کرد، و دیدید که پیروز شد. روشنفکران تکلیف و وظیفه‌شان این است که از مردم جدا نشوند. جدا شدن از مردم به این نیست که بنشینند فلان روستای دور افتاد محروم را تشریح کنند. در میان مردم نبودن به این نیست که بنشینند زندگی غم‌انگیز طبقای دهقان یا کاسب کار یا کشاورز یا کارگر را بیان کنند، این کافی نیست این‌ها را امروز مردم ماکم و بیش می‌دانند. امروز خلق ما همه مستضعفند همه‌ی خلق ما محرومند. رژیم شاهنشاهی برای این مردم هیچ چیز نگذاشت. هر کسی به

نوعی محرومیت دارد در میان مردم نبودن به این است، با مردم نبودن به اینست که خواست مردم، احساسات مردم، خط سیاسی و فکری مردم را بپندیرند و آن خط حرکت کنند. اگر روشنفکران ما این طور مشی کنند و عمل کنند کار این ملت راحت تر به سامان خواهد رسید. زیرا که این ملت با روشنفکران هم عنان خواهد شد. اگر این ملت روشنفکران داشته باشد حوادث را دیر می‌بیند، و اگر روشنفکران مردم نباشد وجود زائد و عاقل و باطل است. اینها باید با هم باشند. روشنفکر راستین ما، روشنفکران مسلمان مادر مردم، با مردم، از مردم و برای مردم مهود می‌باشند.

و اما راجع به روحانیون، امشب من مجبورم مسائلی را که می‌گویم باختصار بگویم، نمی‌توانم زیاد تشریح بکنم (برنامه‌ی دعا و نیایش هم خواهم داشت باید از وقت مقداری صرفه جویی بکنیم) راجع به روحانیت: روحانیت یک نهاد اصیل اسلامی است. البته همانطور که می‌دانید روحانیت یک طبقه نیست، یعنی روحانیت دارای امتیازات ویژه نیست. روحانیت را در یک جمله معنی کنم: روحانیون یعنی قشر اندیشمندان مذهبی که مرسته‌ی شناخت و شناساندن دین هستند. آن کسانی که اسلام را باید بشناسند و بطور شبانه‌روزی، بطور محوری و بطور حرفه‌ای، دین را برای مردم

تبلیغ کنند ، آنها را با دینشان آشنا کنند ، این معنای روحانیت است . ما این را لازم داریم آن کسانی نسبت به اصل فلسفه ی روحانیت با چشم تردید نگاه می کنند ، یا فلسفه ی روحانیت را نمی دانند یا به آنچه که روحانیت متکفل بیان آن هست بی اعتقاد یعنی به اسلام . جامعه نمی تواند بدون متخصص مذ هبی باشد ، جامعه نمی تواند بدون مفسر قرآن و فقیه ردین ، زندگی مسلمانان داشته باشد ، اگر ما تا دیروز هم در لزوم و ضرورت نقش روحانیت تردید داشتیم ، امروز که قرار است اسلام بر زندگی ما حاکمیت داشته باشد و اسلام ناگزیر باید بیشتر و قیقت و وظرفت را همه ریزه کارهایش شناخته شود ، ضرورت روحانیت از همیشه مسلم تر است .

از این گذشته ، روحانیت دریافت مذ هبی جامعه ی ما یک نقش اصولی دارد ، یک نهاد اصیل است . مردم از روحانیون آموخته اند ، با آنها در دل کرد ، نزد آنها تسلی یافته اند ، از آنها محبت دید هاند ، به آنها محبت کرده اند . این اصل فلسفه روحانیت است . به همین دلیل بود که دید در این مبارزه ، روحانیون توانستند این ملت را بسیج کنند ، توانستند در پیشاپیش صفوف این ملت حرکت کنند ، توانستند آنها را پیش آهنگ شوند ، در زندان رفتن ، در تبعید شدن ، در خون دادن و در شهید دادن . مردم آنها را باور دارند ، مردم آن

را می پذیرند ، و اگر کاری امروز باید به وسیله مردم انجام بگیرد نمی تواند منهای وجود و حضور روحانیت باشد . اما روحانیت باید به وظائف اصیل و عمیق خود در این زمان آشنا باشد . اگر ما از روحانیت بعنوان یک ضرورت نام می بریم ، اگر ما وجود قشر روحانی و معلمان مذ هبی را در این زمان بیش از زمانهای گذشته لازم می دانیم به این معنی نیست که هر کسی که به لباس روحانیت ملبس است او را روحانی می دانیم اینطور نیست که ما معتقدیم جامعه روحانیت محتاج تکمیل و اصلاح نیست چرا هست . اگر امروز ضرورت وجود روحانیت از دیروز بیشتر است تکلیف و تعهد او هم از دیروز بیشتر است . امروز روحانیت باید بداند که سرنوشت اسلام ، سرنوشت امت اسلامی ، ایمان بشریت به اسلام در گرو عملکرد صحیح اوست . اگر امروز روحانیون بد عمل کنند اگر آنها هم از مردم جدا شوند ، اگر میان خودشان و مردم فاصله ایجاد کنند ، اگر روحانیون در چارخود خواهی و غرورشوند ، اگر مردم را مطیع فرمان و سربراه خود بخوانند و خواست مردم موند گیر و ایراد مردم را تحمل نکنند ، یقیناً محکوم به شکست خواهند شد . لازم است که روحانیون هر چه بیشتری به فکر تکمیل و اصلاح خود باشند . لازم است که روحانیون نقش عظیم تاریخی امروز خود را بدانند . نقش روحانیت امروز چیست ؟

امروز نقش روحانیت اینست که قرآن را و اسلام را پیراسته از همه‌ی پیرایه‌هایی که به آن بستند در جامعه مطرح کند . وظیفه‌ی روحانیت این است که همه نیروهای مستعد را در خط اسلام راستین بسیج کند . وظیفه روحانیت این است که همه جوانان این مرز و بوم را فرزندان خود بداند و پدران به آنها مهر بورزد و پیامبران آنها را ارشاد کند . وظیفه‌ی روحانیت این است که اخلاق اسلامی و اخلاق پیامبران و امامان را که او وارث آنهاست بیش از همه در خود بوجود بیاورد . وظیفه‌ی روحانیت این است که برای خود چیزی نخواهد ، هر چه می خواهد برای مردم ، برای مستضعفین و برای رواج اسلام بخواند . وظیفه‌ی روحانیت این است که با اخلاق اسلامی متخلق شود . وظیفه‌ی روحانیت این است که فقط زبان را به کار تبلیغ نگیرد ، بلکه عمل خود را بیش از زبان خود و پیش از زبان خود ، مبلغ قرار دهد . روحانیت باید مانند پیامبران و دنباله رو خط آنان باشد ، از خطر نهراسد .

اگر روحانی در چارخود خواهی شد ، اسیر غرور شد ، در چار جاہ طلبی شد ، آنوقت مصداق گفتار رسول اکرم می شود " مثل العالم کمثل السفینه " عالم دین مانند کشتی است بر روی دریا ، اگر شد هم خود غرق می شود و هم سر نشینانش غرق

خواهند شد . روحانیت باید از اختلاف نظر ها بپرهیزد و از تشنّت آراء ( عقاید ) اجتناب کند . روحانیت باید با سیاست ، دمخور و دمساز بشود ، گذشت آن روزگاری که گفته می شد روحانی باید با سیاست کاری نداشته باشد ، امروز سیاست ما جزء دین ما است و اساسا سیاست از عناصر اصلی اسلام است ، روحانی باید جهان را بشناسد ، باید مردم زمان خود را بشناسد ، باید مانند سرباز فدائاری مانند پدیان آگاهی از چشم انداز این جامعه باخبر باشد باید دشمن را و هر دشمنی را از دور ببیند و تاثیر جان شکاف ، دشمن ها را سر جای خود بنشاند ( العلماء حصون الاسلام ) روحانیون و علمای دین ، حصن ها و حصارهای اسلامند باید حصن و حصار اسلام ، باشد و بماند . این تکلیف روحانیت است . البته من نخواستم برای روحانیون تکلیف معین کنم ، بلکه خواستم شمار در زمینه روحانیت ، يك <sup>پیشه</sup> اند در دست را بدست بیاورید . من امید وار هستم روحانیون عالم مقام ما با تکلیف الهی و شاق خود به خوبی و با همه وضوح آشنا هستند . من می خواهم مردم بدانند در مقام بارو حانیون چه انتظاراتی باید داشته باشد و چه موضعی باید بگیرند .

دستگاه جبار پهلوی هم کوشش می کرد روحانیون را

نابود کند و بازمانده‌ها و تفاله‌های آن رژیم، امروز هم همین کوشش را دارند. آنروز هم روحانیت مترقی و اصیل و روشنفکر را ونه روحانیت احمیانا عقب مانده و مرتجع را تهمت ارتجاع می‌زدند، امروز هم همان روحانیت را متهم به ارتجاع می‌کنند. اینها همانها هستند، آن‌کسانیکه امروز سعی می‌کنند بگردند در جامعه، نهاد‌های اصیل اجتماعی و اسلامی و انقلابی ما را منهدم کنند، از جمله سرراه خود در روحانیت را سعی می‌کنند ویران کنند. من خواستم برادران و خواهران عزیز من موضع درست فکری و عملی خود را در مقابل روحانیت به درستی بشناسند.

و اما قشر جوان ما، نسل جوان ما امروز از همه قشرها مکلف‌تر و ملتزم‌تر است. اولاً بدلیل آنکه فردای این جامعه متعلق به اوست. دوم به دلیل آن که نیروی فعال امروز این جامعه اوست. سوم به دلیل آنکه احتمالاً با فرهنگ حاکم بر جهان او بیشتر آشناست. او زمان را درک می‌کند. همیشه نسل جوان حرکتش، گرایشش، سمت‌گیری‌اش می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از حرکت و گرایش و سمت‌گیری آینده‌ی مملکت خبر دهد. وقتی شما می‌بینید که جوانهای ما با اسلام رومی‌کنند بدانید . . .

آنروزیکه جوانهای ما را با خرج پولهای گزاف و احمیانا با زور به سوی عیاشی و شهوت‌رانی و سکس و بدبینی و الحاد و ایدئولوژی‌های وارداتی می‌کشاند قصدشان این بود در آینه‌های نه چندان دور، جامعه‌ی ما را دچار این مهالك کنند. اگرچه بخشی از نسل جوان ما در آن پرتگاه لغزید، اما هوشیاری جوان به سراغ این نسل آمد. شما همه‌تان شاهدید و همه‌تان دید باید در دوران اختناق در هیچ گوشه‌ای از این گوشه‌های این مملکت پرچم تفکر مترقی درست اسلامی برافراشته نشد، مگر آنکه اولین و گرم و گیراترین طرفدارانش جوانها بودند. آن روزی که گویندگان مذهبی می‌نالیدند که جوانها کجایند، آن روز سپری شد. جوانها به قرآن پرداختند، به شناختن اسلام پرداختند، نهج‌البلاغه را به میدان کشاندند، کاری کردند که دستگاه جبار پهلوی و شبکه‌ی وسیع و پرشور و پر قدرت امنیتی‌اش مجبور شد به جای کتابهای سکس از خانه‌ی فقیرانه جوانان ما قرآن و نهج‌البلاغه جمع بکند و با عنوان سند جرم، آنها را به سلول و زندانها ببرد. جوانان به اسلام روی آوردند. چون جوانان به اسلام روی آوردند دلیل شد و مسلم شد که آینده‌ی این امت و تاریخ این ملت به سوی اسلام است. فلش این جامعه،

جوانان بودند و دیدید که اسلام آمد و دیدید که جوانها اسلام را آوردند درصد را اسلام هم همین جور بود .  
 درصد را اسلام هم جوانان بودند که توانستند این بار سنگین را بردوش بکشند در آینده هم باز امید به جوانها است خوب پس جوانها آن قشری هستند که بیشترین امکان را دارند پس بیشترین و بزرگترین تکلیف را دارند ، تکلیف جوانها چیست ؟ من فکر می کنم با هوشمندی جوانی اش تکلیف خود را خیلی بهتر از آن می فهمد که لازم باشد برای او تشریح بشود . اما من بعنوان کسی که در طول سالیان درازی مشاور همراه و هم نفس و هم زبان نسل جوان مخصوصا جوان محصل و اندیشمند بوده ام می توانم برادرانه این دو سه مورد را بگویم . اولین مسئله های که برای جوانان باید مطرح باشد این است که خودشان را از فساد اخلاقی که بزور بر آنها تحمیل می شد و هنوز هم بوسیله دستهای مرموز تحمیل می شود دور نگاه دارند . رژیم منفور گذشته کانال هائی را که به مغز جوان منتهی می شد با آگهی های تبلیغاتی فساد اخلاق انباشته بود . اجازه نمی داد غیر از مسئله های سکس ، غیر از مسئله های فساد و شهوت رانی ، غیر از

هرزگی و ولگردی و بی مبالاتی ، جوان ما به چیزی بیندیشید آن را دیو و تلویزیون بود ، آن فیلمهای شرزه بود ، آن مجلا و آن عکسها و رنگین نامه ها بود ، و آن صد ها وسیله ی فساد و ابتدال دیگر . البته آن رژیم رفت ، آن دستگاہی که بزور بر ما تحمیل شده بود رفت . اما بقایای آن فرهنگ پلید ، همچنان در میان ما هست و به این زودی ها هم رفتنی نیست . ما باید خودمان را در مقابل این همه بسیج بکنیم فساد اخلاق ، جوانها را گمراه می کند برائی و تیزی ذهن و هوش و درك آنها را از آنها می گیرد و قدرت اراده را در آنها می میراند . جوان باید سعی بکند به فساد آلود نشود اینجا دیگر صحبت این نیست که من موعظه می کنم و موعظه موثر است یا نه . صحبت موعظه نیست . همه ی ما مصممیم راه این انقلاب را ادامه بدیم . اگر قرار است راه این انقلاب را ادامه بدیم این یکی از موثرترین و مهمترین واسطه های ابزارهای ما در این راه است . توصیه ی دومی را که دارم این است ؛ جوانها سعی کنند به دانسته های کنونی خود از اسلام اکتفا نکنند ، هرچه بیشتر درصد فهمیدن و دانستن و شناختن اسلام باشند . باید قرآن را بیشتر فهمید . باید با قرآن بیشتر مأنوس شد . باید مجالس و محافل اسلامی را بیشتر گرم کرد . سنت بسیار پربرکت

اجتماع در مساجد را همچنان باید نگاه داشت .  
 جوانها مسجد را کلاس درس و صحنه رزم بدانند . به  
 مساجد روکنند . مساجد خانه خداست و خانه ی بنندگان  
 خداست . مساجد ، کلاس درس دین و درس سیاست  
 و درس رزمندگی با دشمنان دین است . مساجد را گرم  
 نگاه بدارید . محافل مذهبی را مانند دوران اختناق  
 رژیم همچنان گرم نگاه بدارید . سعی کنید مسائل  
 تبلیغاتی را ، مسائل مذهبی و اسلامی - سمعی و بصری  
 را به مساجد بکشانید . مسجد خانه ی خداست ، پس  
 خانه ی همه خلق خداست ، مسجد کانون برکت خیز است  
 مساجد به ما امکان می دهد که ما قرآن را و نماز را و  
 اسلام را ، و معارف اسلامی را پاس بداریم ، این امکان  
 بسیار دشمندی است . مساجد به ما امکان می دهد که  
 با برادران مسلمان خود و با خواهران مسلمان خود  
 رابطه ی خویشاوندی را حفظ کنیم . مساجد مانع از آن  
 میشود که ما بعنوان يك عضو بریده از امت اسلامی و  
 جامعه اسلامی در بیاییم . مساجد را پاس بداریم و  
 آنها را گرم نگاه بداریم . مسجد يك نهال اعیل اسلامی  
 است در جامعه ما ، و آنگاه برادران و خواهران عزیز  
 سعی کنند آموزشهای مفید و لازم را فراموش نکنند .

سطح فرهنگی و معرفت خود را بالا ببرند . در مراحل  
 جهاد عملی ، عملاً وارد شوند . سازندگی امروز بر عهده  
 آنهاست . تکلیفی بردوش آنهاست . اگر روشنفکران ما  
 در موضع واقعی خود ، روحانیون ما در موضع واقعی  
 خود و جوانان ما در مقام و موضع واقعی خود قرار  
 بگیرند می توان تضمین کرد که این انقلاب ماندنی است  
 و ابدی است ، میتوان با دهان پر و فریاد رسا و قوی به  
 همه جهان اعلام کرد که اسلام جاویدان است و دشمنان  
 اسلام در تمام نقاط جهان محکوم بزوال و شکست اند .  
 اگر ما می خواهیم بکمک خلقهای مستضعف جهان بشتابیم  
 اگر می خواهیم ایرانی اسلامی و سپس جهانی اسلامی  
 بسازیم ، ما اگر می خواهیم ملت مستضعف فلسطین ، خلق  
 مستضعف و مسلمان افغانستان ، و اقوام و ملل مسلمانی  
 که در سراسر این منطقه با امپریالیسم - صهیونیسم و  
 دستگامهای سلطه طلب می جنگند تقویت کنیم ، باید  
 اسلام را ، قرآن را در میان خود زنده نگاه داریم  
 باید ذکر و یاد خدا را فراموش نکنیم . امروز مسئولیت ما  
 مسئولیت خطیری است . دیشب هم گفتیم ، در گذشته  
 هم گفتیم ، بارها گفته ام و بارها تکرار خواهم کرد : امروز  
 مسئولیت ما فقط مسئولیت در برابر مردم مسلمان و غیر

مسلمان ایران نیست، ما امروز غیر از مردم ایران در برابر مردم مسلمان این منطقه، خاورمیانه و همسایگان خود و منطقه‌ی مسلمان نشین مسعولیم . ما در برابر تاریخ خود و آیند هی خود مسعولیم و بالاتر از همه ما در برابر اسلام مسعولیم . اگر امروز ما سست حرکت کنیم اگر امروز ما موضع واقعی خود را نشناسیم و در آن قرار نگیریم . اگر امروز اسلام از موضع قدرت خود تنزل بکند ما در مقابل اسلام و در مقابل قرآن مسعول خواهیم بود و نیز در برابر نسلهائی که اسلام در آیند ه میتواند نجات بخش آنها باشد .

برادران و خواهران عزیزم سخن گفتنی بسیار است ، اما وقت کم است ، امید وارم در شبهای آیند ه برادران عزیز و مغزهای متفکر و عناصر ارزند هی این امت و این ملت بتوانند برای شما . . . محفلی که در سطح ایران<sup>ست</sup> چون شما از سراسر ایران در اینجا جمع شده اید ، بتوانند پیام انقلاب اسلامی را با همه‌ی ظرافت و ریزه کاریهایش بگوش شما خواهران و برادران برسانند .

امشب شب بیست و یکم ماه رمضان است مردم ما عادت کرده اند باینکه امشب را شب مصیبتی بزرگ بدانند و همین طور هم هست زیرا امشب شب يك فاجعه تاریخی

برای امت اسلامی ما است . ما در جامعه‌ی خود عمق این فاجعه را درك می کنیم . ما می خواهیم مصیبت شهائت امیرالمؤمنین را بقصد سوختن دل و ریختن اشك مطرح کنیم . این برای ما چندان مطلوب نیست . لکن ما لازم است بدانیم که علی ها چگونه کشته میشوند و به دست که ها کشته می شوند ، امروز زمانی است که ما باید این را بهتر و بیشتر از همیشه بدانیم . علی یعنی اسلام مجسم ، یعنی قرآن ناطق ، یعنی بزرگترین شاگرد اسلام ، به دست این ملجم کشته شد . این ملجم کیست ؟ این ملجم یکی از خوارج است . چند تا ویژگی دارد . اولاً به ظاهر مسلمان ، آنها هم مسلمان بسیار متعبدی ، مسلمانی که قرآن را هم از بر و بخوبی می خواند ، خیلی هم در اسلام خود متعصب ، و پای بند است . ویژگی دوم این است که هیچ کس را قبول ندارد حتی علی را ، علی را هم مسلمان نمی داند . او معتقد است که علی سازشکار است ، او معتقد است که علی يك انسان غیر انقلابی است ، او بخاطر این که علی با معاویه در لحظه‌ی بسیار حساس و خطیر و بخاطر ضرورتی بزرگ ، جنگ را به آتش بس می کشانید مخالفت می کند ، آیا انگیزه‌ی واقعی او هم دفاع از اسلام است ؟ تردید باید داشت . اما ظاهراً

بنام اسلام بزرگترین مسلمانها را متهم به سازشکاری  
 می کند ، متهم به ارتجاع می کند ، چون علی را مرتجع  
 می داند پس خود ، مدعی ترقی خواهی و انقلابی گری  
 است ، با نام اسلام ، با نام قرآن ، با نام انقلابی بودن ،  
 با نام پارسائی و پایبندی به اسلام و اخلاق اسلامی ،  
 با نام قاطعیت ، مسلمان ترین ، پارسا ترین ، قاطع ترین ،  
 مفید ترین ، ارزنده ترین و بزرگترین پیروان اسلام را به  
 خاک و خون می کشد .

خواجه نهروان يك چنین گره مشكل و معضلى  
 بودند در زمان حضرت على و این خط همیشه باقى  
 است و امروز هم هست . در تمام دورانهای قرن اول  
 است تا قرنهای دوم و سوم که رد پای خواجه پیدا است  
 آنها را با همین چهره با همین نمایی بینیم . با ادعای  
 اسلام ، با متهم کردن فرزندان راستین اسلام ، با دشمنی  
 کردن با مغزها و لب های اسلام و قرآن .

امیرالمؤمنین شهید يك فاجعه است ، شهید يك  
 توطئه است ، شهید يك غلط بزرگ در متن جامعه  
 اسلامی آنروز . آن غلط چیست ؟ آن غلط این است که  
 کسانی مانند ابن ملجم ، که بوئی از اسلام نشنیدند  
 هیچ از اسلام درك نکردند ، با نام اسلام ، آنها هم

اسلام انقلابی و اسلام تند و تیز بجان بهترین خلق  
 خدا می افتند . این بدترین فاجعه است ، خود این  
 يك فاجعه است . اگر علی بن ابیطالب را هم نمی کشتند ،  
 خود وجود (يك) این چنین خطی يك فاجعه بزرگ است .  
 فاجعه ای تأسف انگیز است .

امروز ما عمق این فاجعه را درك می کنیم . البته در  
 کنار این ، حرفهای دیگر هم هست . در کنار این ، این  
 حرف هم هست که باصطلاح ، این مسلمان انقلابی آیهی  
 قرآن خوان از معاویه پول گرفته است ، بوسیلهی معاویه  
 تحریك شده و ترور نافرجام معاویه و عمرو عاص يك  
 صحنه سازی بیشتر نبود این هم در کنار این همه گفتنی  
 است و السلام .